

نیمروز

London
october2006

بزرگداشت...

دربازتاب دوهفته پیش (نیمروز ۹۰۵) از برگزاری مجلس بزرگداشت «لعبت والا» شاعر و ترانه سرای سرشناس مقیم لندن خبر دادیم و به همین مناسبت تکه هایی از دوسه گفتگویی را که در سالهای پیش با او در زمینه شعر و ادب و ترانه داشته ایم، به نقل می آوریم. اینک نگاهی به آن چه در آن مجلس گذشت می اندازیم و کمی در گزیده شعرهای او که در دفتری به همین مناسبت انتشار یافته است، دقیق می شویم. پیشاپیش باید گفت که آن مجلس و این دفتر نخستین دستاورد بنیاد توس در لندن است که هدف اصلی خود را تلاش سنجیده و پیگیر در راه عرضه و معرفی خدمات و دستاوردهای دست اندر کاران فرهنگ و هنر ایرانی در خارج از کشور عنوان کرده است. در یکی دو دهه اخیر کوشش تولیدی و ثمره تولید دور ماندگان از ایران به سایه رانده شده و در نتیجه، قدر و عیار آن، که در مواردی بسی نیز ممتاز... است، ناشناخته مانده است. از همین روست که بنیاد توس می خواهد پلی میان ایرانیان و فرهنگ و هنر ایرانی برقرار کند و ... حد و حدود ارزش های معنوی انسان ایرانی را که به هر تقدیر از خاک خود به دور افتاده است تضمین کند.

برنامه بزرگداشت لعبت والا، بخش های گونه گونی داشت: سخنرانی، پخش اسلاید، پیام رسانی تصویری، شعر خوانی، موسیقی و ... پیام ها از همه سوی جهان آمده بود و همه در ستایش شاعره ای فرهیخته که عمری را در میدان های فرهنگی مبارزه برای آزادی و تجدد به سرآورده است. از بزرگان نظام پیشین، فرح پهلوی، مهرداد پهلبد و شجاع الدین شفا، پیام فرستاده بودند و از میان اهل قلم و اندیشه، سیروس آموزگار، ماشاءالله آجودانی، جواد مجابی، اسماعیل نوری علاء، دکتر صدرالدین الهی، پرویز صیاد، اسماعیل خوئی، احمد احرار، ایرج جنتی عطایی، عباس پهلوان، نادر صدیقی، پری سکندری و شکوه میرزادگی. از پهنه موسیقی پیام دو تن که متن برخی از ترانه هایشان را لعبت والا سروده است، سخت برانگیزاننده بود: خاطره پروانه و عبدالوهاب شهیدی. سخنرانان نیز از جاهای مختلف دنیا می آمدند. سیمین بهبهانی از ایران، آذریژوهش از فرانسه، محمد عاصمی و محمود خوشنام از آلمان و بیژن شفیقیان که داماد شاعره است، از رابطه خود با مادر زن استثنائی اش سخن گفت. خوشنام، متن فاخر، «اوج» را بررسی کرد که سروده شاعره، در ستایش «حسین تهرانی» است و با موسیقی دل انگیزی از فرامرز پایور پیوند خورده است. عاصمی، به هنر صحنه آرائی های والا اشاره کرد و به این بهانه، شماری از خاطره های خود را از صحنه سازی های تئاتری قدیم، به میان آورد و

سپس سیمین بهبانی که برای شرکت در مجلس بزرگداشت دوست قدیم و ندیمش از ایران آمده بود، رشته سخن را به دست گرفت.

پس از سخنرانی‌ها و پیام‌رسانی‌ها نوبت به شعر خوانی رسید. شاعره‌های سرشناس مقیم لندن، شاداب وجدی، شیرین رضویان و زیبا کرباسی، هر کدام قطعاتی را که به مناسبت سروده بودند، باز خواندند... از همه گفتیم و از فخری نیکزاد غافل ماندیم که با صدای پخته خود گویندگی برنامه را بر عهده گرفته بود. اجرای تنها قطعه موسیقی زنده برنامه را عطا شفیقیان، نوه لعبت والا برعهده داشت. او با همراهی پیمان خسروی، یکی از آفریده‌های خود «افق نو» را که قطعه گوشنوازی نیز بود با ویلن و ارگ به مادر بزرگ خود هدیه کرد و صحنه را نیز به او سپرد تا چند شعری را از مجموعه تازه انتشار یافته بخواند.

در پایان برنامه بزرگداشت، لوح سپاس و یادبودی از سوی جمیله خرازی، بنیانگذار بنیاد فرهنگی توس، به لعبت والا اهداء شد.

... و «پرگشودن‌ها»

«پرگشودن‌ها به هوای پرواز» عنوان گزیده‌ای از شعرهای لعبت والا است که همزمان با بزرگداشت او، از سوی بنیاد توس به صورت نوشتاری (کتاب) و شنیداری (سی دی) انتشار یافته است. در بخش اول گزیده، دیباچه دل‌انگیز و صمیمانه «سیمین بهبانی» آمده است که یادهایی را «از سال‌های در غبار نشسته» برجسته می‌کند. در آغاز از نخستین روزهای آشنایی می‌گوید و تصویر شورمندانه‌ای از «جوانی» لعبت به دست می‌دهد:

— «چه قدر زیبا بود. با چشمهایی... شاید به رنگ انگور باغهای عدن که فقط در خیال چراغ روشن می‌کنند. پوستی به رنگ شکوفه هلو و لبهایی به درخشندگی گیلای نوری و همان صدا که آب را از جریان و مرغ را از طیران باز می‌داشت!»

سیمین می‌گوید پنجاه سال از دوستی آن دو می‌گذرد که نیم بیشتر آن در «دوری»‌ها گذشته است. با این همه در دوره جوانی سالهایی را با هم و نزدیک به هم گذرانده‌اند. سیمین با مجله «امید ایران» همکاری داشته و لعبت با تهران مصور، مجله‌ای که بعدها به سردبیری آن نیز رسیده است.

در نیمه دهه سی هر دو، در دوره روزنامه‌نگاری که در دانشگاه تهران برپا شده بود، درس خوانده‌اند. در سالهای بعد هم هر دو به کار فرهنگی پرداخته‌اند. سیمین در دبیرستان‌ها درس می‌داده و لعبت در وزارت فرهنگ و هنر، در حوزه شعر و ترانه کار می‌کرده است. سرانجام با دگرگونی نظام و مهاجرت لعبت، نزدیکیها به دوری‌های بلند مدت تبدیل شده است.

سیمین در پایان دیباچه خود می‌افزاید، «حال که به منتخبی از شعرهای لعبت نگاه می‌کند» به او آفرین می‌گوید. خوب کار کرده و غربت شعرش را لطیف‌تر و پر بارتر کرده است. به ظاهر از وطن جا مانده ولی وطن در دل و ذهن او جای دارد... من رنجهای او را می‌شناسم...»

شعرهای برگزیده در مجموعه «پرگشودنها» در دو بخش جای گرفته است. سروده های کلاسیک و سنتی در «مشق در میدان های کهن» و نوآورانه ها زیر عنوان «شناختهای نو» آمده است. بخش اول با یکی از بهترین شعرهای مجموعه آغاز می شود که «خسته بال» نام دارد و سرشار از حس و حال شاعرانه است:

لبم به ساز تهی از ترانه می ماند / دلم به مرغک بی آشیانه می ماند / به بی کرانگی وهم آنچنان غرقم / که هر سراب به چشمم کرانه می ماند! /...نماز سحرم آیه های ییزاری است / سکوت من به دعای شبانه می ماند! / به خسته بالی آن جغد عاصی ام لعبت / که هر خرابه ام اینک به خانه می ماند...»

درد تنهایی، تنهایی غربت، بر بیشتر شعرهای مجموعه سایه افکنده است. البته شاعر سبب ساز این تنهایی ها و دوری ها را می شناسد.

«بهار را چه کنم، در دلم زمستان است / هوا گرفته و ابری است، خانه ویران است»

«از خویش جدا مانده، جا مانده و وامانده / افتاده در این گنداب، آزارده زشیخ و شاب / دردی است بسی جانکاه، در دوزخ شب ماندن / جز کینه و نفرت نیست، در ظلمت این غرقاب»

«حدیث حرمت انسان، حکایتی است غریب / قیامتی است در این روزگار وانفسا / گزیدگان و بزرگان همه خرابه نشین / نشسته سفله به هر خانه هم چو خانه خدا!»

با این همه و از بخت خوش، نیروئی در شاعر هست که شعله امید را در شعرش زنده نگاه می دارد. رد پای آشکار این امید پایدار را در شعرهای نوآورانه شاعر پی می گیریم:

در این سرمای سرسخت زمستان / دانه امید می کارم / درون ظلمت شبها / هزاران جلوه از خورشید می بینم / گل امید می بینم / گل امید می چینم...

در انتظار معجزه آسمان نباید ماند / از خاک خشک دانه نخواهد رست
باید تن زمین و زمان را / از گندزار سلطه اهریمن رهاند... / از بام خانه ظلمت شب را راند.